

آرای خود، می‌گفتند کدام شرح عمیق و صحیح است و کدام سطحی و ناصحیح. «کتابخانه‌ی فلاسفه‌ی زنده‌ی دنیا» براساس این آرزو شکل گرفته و طی ۶۶ سال اخیر به سراغ صاحب‌نظرانی رفته است که در حیطه‌ای خاص مشهورند و آثاری قوی به چاپ رسانده‌اند. سؤال این کتابخانه از فلاسفه‌ی زنده این است که آن‌ها چرا با برخی گزاره‌ها و مسایل مخالف هستند و دلیل موافقت یا مخالفت‌شان چیست؟ تاکنون اندیشمندان و فلاسفه‌ی معروفی چون مارتین بوبر، برتراند راسل، گئورگ گادامر، کارل پوپر، رودلف کارناب، جان دیویی، آلفرد نورث و ایتهد و سیدحسین نصر مورد توجه و پرسش این کتابخانه قرار گرفته‌اند. کتابخانه‌ی «فیلسوفان زنده» در سال ۱۹۳۸؛ یعنی، یک سال پیش از دومین جنگ ویرانگر بین‌المللی به همت آرتور اشلپ^۱ بنیان نهاده شد. به ابتکار اشلپ از چند متفکر و متخصص مرتبط دعوت می‌شود تا وجوه مختلف آرای یک متفکر منتخب را مورد بحث و نقد قرار دهند.

1- Arthur Schlipp

**The Philosophy of
Seyyed Hossein Nasr**

*Edvin Hahn Lewis
E. Auxier Randall
W. Stone Lucian*

یک نظر و بیست و سه نقد

معرفی و نقد:

The Philosophy of Seyyed Hossein Nasr, Chicago and La Salle, Open Court, The library of Living Philosophers, Volum 28, 2001, 1002.

مقدمه

شاید برای یکایک محققان علم سیاست و اندیشه‌ی سیاسی، یک آرزوی دیرینه این باشد که ای کاش افلاطون، مارکس، کانت و ... زنده می‌شدند و ضمن مطالعه‌ی شرح‌های

ویژگی دیگر این مجموعه که آن را از امتیاز و اعتبار مضاعفی برخوردار می‌سازد عبارتست از پاسخ متفکر مورد بررسی به هر کدام از نقدهای ارایه شده. بدین ترتیب که پس از دریافت نقدهای استادان و متفکران، آن‌ها را در اختیار متفکر منتخب قرار داده و پس از دریافت پاسخ تفصیلی وی به نقدها، به چاپ آن مبادرت می‌ورزند. «فلسفه‌ی سیدحسین نصر» براساس این ویژگی‌ها تدوین و چاپ شده است. در این مجموعه، ۲۳ نقد از اندیشمندان اقصی نقاط جهان در باب اندیشه‌های فلسفی، عرفانی و معنوی سیدحسین نصر جمع‌آوری شده و نصر به هر کدام از این نقدها، پاسخ مبسوطی داده است؛ یعنی، در این مجموعه حدود ۵۸ فصل در پی هم آمده و متن را به گنجینه‌ای از استدلال‌ها و بحث‌های بهتر و دقیق تبدیل نموده‌اند. آنچه در پی می‌خوانید چکیده‌ی نقدها و پاسخ نصر و بالأخره سنجش ارجح این اثر می‌باشد.

تقریر زندگی

در اولین بخش از مجموعه‌ی «فلسفه سیدحسین نصر»، نصر به بیان تحولات زندگی خانوادگی و فرهنگی خود و خاندانش طی دو قرن اخیر پرداخته است. شاید نکته‌ای که برای

خواننده‌ی ایرانی در دهه‌ی اول قرن بیست‌ویکم مفید باشد این است که اجداد نصر در کاشان سکنی گزیده بودند، آن‌ها وقتی در قرن هجدهم به دعوت نادرشاه از نجف عازم ایران بودند، در کاشان ماندند. خود نصر در ۱۹۳۳ در تهران متولد شد و به تحصیل پرداخت و در دهه‌ی دوم عمر خود عازم امریکا شد. ریشه‌ی پدری نصر به صوفیان و عالمان عارف می‌رسد و از جانب مادری وی از نوادگان شیخ فضل‌الله نوری است که در اوایل قرن بیستم و در جریان انقلاب مشروطیت، مرجع بسیاری از حرکت‌های سیاسی - دینی بود. نصر پس از سفر طولانی به غرب بالأخره به ایران بازگشت و طی دهه‌های چهارم و پنجم عمرش در این کشور منشأ بسیاری از تحولات فکری در زمینه‌ی فرهنگ و فلسفه شد. وی در این تقریرنامه آورده است که همواره از بازار سیاست اجتناب کرده (ص ۷۱) و تمام توان خود را در زمینه‌ی فرهنگ و آموزش به کار گرفته است. نصر معتقد است که در جریان انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ هم چون مرادش سهروردی مجبور به جلای وطن شد: «برای شرکت در نمایشگاهی عازم توکیو شدم، ناگهان شهبانو فرح زنگ زد که به لندن

برگردم، چون آن‌ها قصد دارند شاه را به قصد معالجه از ایران خارج کنند» (ص ۷۳). این آخرین سفر نصر از ایران بود. پس از سال ۱۹۷۹ نصر هم‌چنان به فعالیت پرداخت و تاکنون بیش از ۵۰ کتاب و ۵۰۰ مقاله تألیف، تدوین، ترجمه و تصحیح کرده است. او در سال ۱۹۸۱ به‌عنوان اولین متفکر شرقی و مسلمان به سخنرانی بسیار معتبر گیفورد در دانشگاه ادینبورگ اسکاتلند دعوت شد و هم‌اکنون علی‌رغم گذشت هفت دهه از عمرش، هم‌چنان به تحقیق و تولید در زمینه سنت‌گرایی مشغول است. طبعاً این حجم از تولیدات عاری از نقص و نقد نبوده است. ۲۳ نقد وارده بر افکار وی که در مجموعه‌ی «فلسفه سیدحسین نصر» آمده است، بدین قرارند:

۱- جایگاه سیدحسین نصر در تاریخ فلسفه‌ی اسلامی

بسیاری از متفکران که در این مجموعه به آرای آن‌ها اشاره می‌شود، نصر را «فیلسوف» خطاب می‌کنند. «محمد سهیل عمر» در بیان و نقد آرای نصر این سؤال را طرح می‌کند که واقعاً سیدحسین نصر چه نکته‌ی جدیدی را بیان نموده است؟ پاسخ بدین پرسش می‌تواند شأن نصر را به‌عنوان واضع

یک فکر فلسفی معرفی نماید. به عقیده‌ی عمر، سیدحسین نصر علی‌رغم فیلسوفان تمام‌عیاری چون ابن‌سینا که برای استدلال‌های فلسفی فضای بیش‌تری قایلند، در مباحث فلسفی، از استدلال‌های عرفانی و تعابیر سنتی استفاده می‌کند. تأکید نصر بر مبانی عرفانی فلسفه‌ی اسلامی و خاستگاه و حیانی و دینی فلسفه قدیم سبب شده است که نتوان جایگاه رفیعی به نصر اختصاص داد و او را در عداد فلاسفه‌ی کبار مطرح کرد (ص ۹۱). فکر نصر، همواره در پی کشف حقیقت پنهان شده در کتاب مقدس است، و عقل تا حدودی قدرت جولان دارد که از خط قرمز وحی الهی که در کتاب مقدس مجسم است، عدول نکند (ص ۱۲۴).

نصر در جواب عمر - که وی را به سنت محوری بیش از حد متهم می‌سازد - چنین پاسخ می‌دهد که اهمیت سنت به قدری چشمگیر است که می‌توان فکر فلسفی را در ذیل آن مطرح ساخت. سنت، خاستگاه و تداومی و حیانی داشته و در واقع وحی مجسم است و هر فلسفه‌ای که بخواهد به چنین حرکتی بی‌اعتنا باشد، ناگزیر از مرتبه‌ی نازل عقل؛ یعنی، عقل عصیانگر و استدلالی فراتر نخواهد رفت.

۲- دفاع نصر از حکمت خالده

«حکمت خالده و علم جدید» عنوان دومین مقاله‌ی کتاب است که توسط یکی از همفکران قدیمی نصر، «ولفگانگ اسمیت»، نگاشته شده است. سخن اسمیت در این مقاله، بیش‌تر تأیید دیدگاه کلی نصر در باب حکمت خالده است و خود نصر در جوابیه‌ای به وی، صرفاً به تأیید و تفسیر دیدگاه اسمیت اکتفا می‌کند و می‌گوید: با مطالعه‌ی دیدگاه اسمیت مسرور می‌شوم و احساس می‌کنم که دیدگاه‌هایم به افق‌های جدیدی نایل آمده و با علم جدید هم سازگاری دارد. اسمیت یک نکته‌ی بسیار اساسی را در این مقاله مورد بررسی قرار داده و معتقد است که منطق کوانتوم در علم جدید، اصالت یک حقیقت ازلی را که همواره بوده و هست، تأیید می‌نماید. از نگاه اسمیت، سخنرانی نصر در تالارهای آکادمی گیفورد، نشان از طنین ندای سنت‌گرایی دارد و نصر انصاف نمی‌دهد که چنین فضایی را به کلی محکوم کند. نصر با بیان عناصر اصلی حکمت خالده و اثبات حضور آن در زندگی دیروز، امروز و فردای آدمیان، غرب مدرن را بیگانه از جهان‌شناسی مبتنی بر حکمت خالده معرفی می‌نماید و بیش از آن‌که به تبیین شیوه‌ی تجلی

حکمت خالده پردازد و استدلال‌های محکم‌تری ارائه نماید، همواره از معصیت‌های غرب در سنت‌زدایی و تقدس‌ستیزی سخن می‌گوید. همان‌گونه که گفته شد نصر در پاسخ به اسمیت، از ایشان تقدیر نموده و از شعله‌ور شدن چراغ سنت‌خواهی و حکمت‌جویی در جوهری از علم جدید، ابراز مسرت می‌نماید.

۳- حکمت خالده در عرصه‌ی

عمومی

سؤال بسیار مهمی که دغدغه‌ی «رابرت کامینگز نویل» در «حکمت خالده در عرصه‌ی عمومی» است، میزان سازگاری یا تفاوت حکمت خالده با عرصه‌ی عمومی هابرماسی است. همان‌گونه که عرصه‌ی عمومی در جست‌وجوی حقیقت و رهایی از منطق سلطه‌ی سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک است، حکمت خالده نیز متضمن حقیقت است و شاید بتوان بین این دو، قرابتی را سراغ گرفت! استدلال «نویل» این است که نصر، دین را هم وارد حکمت خالده می‌کند و حیات بدون دین را بسیار تاریک و بی‌معنی عنوان می‌کند. درحالی‌که در عرصه‌ی عمومی شاید بتوان حیات دین را تمام شده یا بسیار محدود قلمداد کرد. نصر

با مطالعه‌ی مقاله‌ی نویل، بدین نکته‌ی اساسی اشاره می‌کند که حکمت خالده متضمن قدرت، حکمت و رحمت الهی است که همواره بوده است و خواهد بود. این جریان علی‌رغم حمله‌ی همه جانبه غرب، همواره خروشان بوده و طی سال‌های اخیر اشتیاق بدان در دانشگاه‌های غربی و شرقی به وضوح آشکار است. بنابراین، نصر چنین پاسخ می‌گوید که: حکمت خالده بسیار فراتر از مفهوم عرصه‌ی عمومی مورد بحث در فلسفه‌ی سیاسی مدرن بوده و بسیار اعم و دقیق‌تر از آن است؛ چرا که در عرصه‌ی عمومی از شهود عقلی و از اصالت سنت خبری نیست و افراد بیش از آن که به آغاز بیندیشند، در خیال آینده‌اند (ص ۱۹۱).

۴- حکمت خالده و ادیان جهان

«بی. کینگ» در مقاله‌ای با عنوان فوق، حکمت خالده؛ یعنی، عنصر هویت‌بخش به فکر مسلمانان، حتی نوع انسان را مورد بحثی جدی‌تر قرار می‌دهد. نکته‌ی مورد نقد کینگ «سنت محوری نصر در فهم ادیان دیگر» است. وی برای این کار، ابتدا معنای سنت را تبیین می‌کند و ضمن بیان اهمیت سنت، آن را از فهم ادیان دیگر جهان

قاصر می‌داند. نکته‌ی دیگری که کینگ بر نصر مطرح می‌کند تعصب نصر در سنتی‌نگری، آن هم در قالب اسلام است. او معتقد است که نصر می‌خواهد ادیان دیگر را فقط براساس سنت اسلامی مطالعه و ارزیابی کند که در این صورت، سنت‌های دینی ادیان و مذاهب دیگر کاملاً نادیده گرفته می‌شود. نصر در ضمن پاسخ خود به کینگ، اذعان می‌دارد که هدفش سنت‌محوری، آن هم از نوع اسلامی نیست؛ بلکه وی در جست‌وجوی حقیقت است و بهترین راه نیل به حقیقت را رهایی از طوق مدرنیته و حرکت به سمت فهم سنتی می‌داند که - با فشار مدرنیته - در تمام ادیان رو به فراموشی گذاشته است. اشارات نصر به فشارهای مدرنیته و گسترش آن از یکسو و تکثیر سنتی‌گرایی و پیروی از حکمت خالده از سوی دیگر، از نکات تناقض‌آمیزی است که در سراسر پاسخ‌های نصر قابل مشاهده است. نصر، هم به گسترش سکولاریسم اشاره می‌کند و هم به گسترش سنت‌خواهی. البته نصر معلوم نمی‌دارد که گرایش به اسلام سنتی و گریز از اسلام مدرن و بنیادگرا، در کجا و چه زمانی آغاز شده و گسترش یافته است.

۵- نصر و مسأله‌ی امر قدسی

«ارنست ولف گازو»^۱ استاد گروه فلسفه در دانشگاه امریکایی قاهره، آثار نصر را چالشی برای فلسفه‌ی کلاسیک اروپای مدرن معرفی می‌کند که در صدد است تمام کوشش غربی‌ها را طی پانصد سال اخیر لغو کند و جهان را دوباره در کام سنت، افسون‌ها و سحر و جادو فرو برد. گازو، اندیشه‌های نصر را در راستای افکار افلاطون می‌داند که همه‌ی طبیعت را واجد روحی مقدس دانسته و انسان را در قالب کیهان معنا می‌کرد و این اندیشه با افکار فلاسفه‌ی مدرن اختلاف اساسی دارد. آنان معتقدند که خداوند مرده است، طبیعت را باید تحت سلطه در آورد و انسان آن است که می‌اندیشد و می‌خواهد.

گازو با مراجعه‌ی مکرر به آثار نصر، افکار وی را سستی، مقدس‌گرا و وحی‌اندیش می‌بیند و این نقد را به نصر وارد می‌داند که در اندیشه‌ی او نوعی انحصارگرایی نهفته است که می‌خواهد همه‌ی تحولات آدم و عالم را با خمیرمایه‌ی اسلامی توجیه نماید و برای نیل به این هدف، حاضر است تمام ارکان مکتب رقیب را انکار و محکوم نماید (ص ۳۰۵). نصر حتی

1- Ernest wolf Gazo

هنگامی که به متفکران یونان استناد می‌کند، می‌خواهد التزام به اصول و قواعد اسلامی را در دهان آنان نهاده و از آن‌ها به‌عنوان شواهد فلسفی برای بیان سنن اسلامی و سیره‌ی ائمه‌ی مسلمانان استفاده نماید. نصر در پاسخ به گازو به‌طور مشخص به ایرادهای او پاسخ نمی‌گوید و به کلیاتی در زمینه‌ی نقص‌های مدرنیته، انحراف انسان خودمختار و ویژگی‌های حسنه‌ی سنت و خدامحوری در گیتی بسنده می‌کند. این نکته در خصوص سایر نقدهای نصر هم پذیرفتنی است؛ یعنی، پاره‌ای کلید واژه‌ها و اگزایوم‌ها هست که نصر در پاسخ خود به اغلب منتقدین از آن‌ها استفاده می‌نماید.

۶- خاستگاه متافیزیکی بودیسم و تفکر اسلامی

پایگاه و بنیاد متافیزیکی، مهم‌ترین وجه اشتراک اسلام و بودیسم است که مورد توجه یکی از اساتید فلسفه‌ی دانشگاه دولتی نیویورک بنام «کنث اینادا»^۲ قرار گرفته است. اینادا از این وجه اشتراک به‌عنوان عنصر پیوند و گفت‌وگو بین دو هویت متافیزیکی یاد کرده و تعامل و گفت‌وگو بین دو دین

2- Kenneth Inada

مناسبات مدرن بر حیات اقتصادی و فکری بشر معاصر است. همین رنج مشترک نویسنده و علاقه‌ی سنتی نصر به ادیان و سنن شرقی سبب شده است تا نصر گفت‌وگو بین این دو آیین را موجه و میسر معرفی نماید، برای این امکان دلیل چندان قوی و مستندی ارائه نکند.

۷- دیدگاه سیدحسین نصر در باب زمان و سرمدیت

نقد دیگری که بر مجموعه‌ی غنی «فلسفه سیدحسین نصر» وارد شده است، به تحلیل نصر از عنصر زمان و سرمدیت اختصاص دارد که بنیاد دیدگاه‌های سنت‌گرایان و هویت سنتی را تشکیل می‌دهد. زمان در نگاه نصر، برخلاف هویت مدرن رو به ثبات دارد و نه تغییر، و امور در طول هم قرار دارند و نه در عرض هم. حرکت انسان در فهم سنتی، براساس کشف رمزهای هستی است که قبل از او وجود داشته است. در واقع چنین حرکتی بسیار شبیه اسطوره‌ی یاد و تذکر افلاطونی است که طی آن بشر همواره در حال به یادآوردن نکاتی است که فراموش کرده است. «جرج مک لین» و «ریچارد خوری»^۱ ضمن بیان نکاتی در باب

(توحیدی-غیرتوحیدی) را امکان‌سنجی می‌نماید. از نگاه اینادا، ماهیت شناخت، ساخت سرمدی زمان، تکوین وجود و شیوه‌های تحصیل حکمت از جمله مصادیقی هستند که بین اسلام و بودیسم از ماهیت متافیزیکی برخوردارند؛ یعنی، هر دو معتقدند که تولید و تحول با صلاحدید امری ماورای طبیعت صورت می‌یابد و تناسب و انسجام اشیای هستی، انکارناپذیر است. اینادا نیز مانند بسیاری دیگر از منتقدین، تفسیر سنت محور از همه‌ی مسایل گیتی را توسط نصر نقد کرده و معتقد است که اصرار بر نقش بی‌بدیل سنت و انکار نقش سازنده‌ی مدرنیته، فی‌نفسه مانع گفت‌وگو است. نصر پس از ملاحظه‌ی نقدهای اینادا، اسلام و بودایی‌های ماوراءالطبیعه‌گرا را «امت وسط» معرفی کرده و گفت‌وگو با آن‌ها را - برخلاف گفت‌وگو با مدرن‌ها - ثمربخش می‌داند. پیشینه‌ی روابط مثبت بین مسلمانان و بودیست‌ها از نکات دیگر مورد توجه نصر است که به عقیده‌ی وی گفت‌وگو بین اسلام و بودیسم را تأیید و تکریم می‌کنند. شاید پاسخ معتدل نصر به اینادا به خاستگاه شرقی اینادا مربوط است. وجه مشترک این دو، انتقاد از سلطه‌ی اختاپوسی

1- Richard Khorei

حیات است که ریشه‌اش در زمین و شاخ و برگ‌هایش رو به آسمان است. جنس و قوت خاک و شرایط آب و هوایی نیز در تکوین هویت و استحکام سنت، اثر غیرقابل تردیدی دارد.

۸- فلسفه‌ی هنر از دیدگاه سیدحسین نصر

نصر

«الیوت دیوتش» به موضوع خاصی در افکار نصر اشاره می‌نماید که شاخص مهمی در تمایز هنر سنتی از هنر مدرن است. نصر با معرفی هنر سنتی و فقط هنر سنتی به‌عنوان هنر مقدس، از غنای سنت و فقر مسکنت‌بار مدرنیته سخن گفته است. به نظر دیوتش: نصر، هنر را براساس چارچوب و پایگاه متافیزیکی تحلیل می‌نماید و مقصود وی از هنر، تجلی هنر و ترشح و تبلور قوای ذهنی هنرمند نیست؛ بلکه هنر نوعی رابطه‌ی الهامی - استکمالی است که طی آن هنرمند پاره‌ای از وجوه حقیقت را در قالب اثر عرضه می‌دارد. از این منظر، افراد به نبوغ هنرمند و اثر هنری او توجه نمی‌کنند؛ بلکه اندیشه‌ی خود را به منعی معطوف می‌کنند که هنر از آن سرچشمه گرفته و با دستان هنرمند به ظهور رسیده است.

دیوتش معتقد است: از دیدگاه نصر هر هنر مقدسی، هنر سنتی نیز هست؛

زمان در نگاه سنتی، نصر را ادامه‌ی افلاطون و درواقع افلاطون‌گرایی جدید معرفی می‌کند که خواهان بازگشت بشر به دامن کیهان و موجودات فرافردی و فراطبیعی است؛ اما پاسخ نصر در پاسخ آن دو شنیدنی است. وی می‌گوید: من پیرو حکمت خالده هستم و نه افلاطون (ص ۳۶۵). من منکر اعتبار فرد در منظومه‌ی سنتی نیستم؛ بلکه آن را به جایگاه اصیل خود باز می‌گردانم. با التزام افراد است که سنت برجای و برقرار می‌ماند، اما همین فرد، تعالی و ارتقایش باید مطابق قواعد سنت باشد. آنچه مورد انتقاد من است نه فردیت که فردگرایی افراطی مدرن است. افراد با التزام به سنت است که می‌توانند حقایقی را که در طبیعت ساری و جاری است کشف نمایند و نه با فردگرایی^۱ مدرن که امروزه طبیعت و هستی را به بحران کشانده است (ص ۳۶۵). نصر در بیان اسلوب و استحکام سنت، قدری معتدل سخن می‌گوید و در جواب منتقدینی که او را به سنت‌محوری متهم می‌کردند، سنت را نه محصول شرایط و اوضاع و احوال زمانه که متأثر از یک بستر فکری معرفی می‌نماید. به نظر نصر، سنت مخلوق زمان نیست. سنت مانند درخت

1- Individualism

متون غنی و قابل توجهی در زمینه‌ی صوفیسم، سلوک عارفانه، مقامات عرفا، سنت، استکمال و نظریه‌پردازی در حوزه‌ی عرفان به رشته‌ی تحریر در آورده است. همین زمینه، خانم «لوسی لویز بارالت»^۱ را بر آن داشته تا مقام عرفان در آثار - به‌ویژه اشعار - نصر را مورد کاوش قرار دهد. بارالت که خود استاد مطالعات تطبیقی عرفان اسلامی - اسپانیایی در دانشگاه پورتوریکو بوده و به زبان‌های فارسی و عربی تسلط دارد، بر این نکته تأکید نموده است که تلقی عرفانی نصر، مطالب و نظریه‌های او را غیرقابل سنجش ساخته است و منتقد باید نصر را بفهمد. وقتی نصر می‌گوید که کتابش (معرفت و معنویت) حاصل پیوند آسمان و زمین است و اثر او هدیه‌ای از تلقی سنتی است، داوران آثار نصر، در ارزیابی روایی و استحکام اثر او، فرو می‌مانند. البته خانم بارالت خود شیفته‌ی مسلک نصر است و تبیین‌های نصر را از حکمت خالده، عرفان و متافیزیک بی‌نظیر می‌خواند. او کسی است که تمام آثار نصر را به دقت خوانده است و با آثار او به خوبی آشناست، به طوری که در یک مقاله‌ی هفت صفحه‌ای ۱۶۲ مورد به آثار نصر ارجاع داده است. به هر حال خانم

اما هنر سنتی فقط محدود به هنر مقدس (دینی) نیست؛ بلکه اعم از آن است. دیوتش از این جهت به نصر انتقاد نمی‌کند؛ بلکه ایراد او به آرزو یا نیت نصر است که می‌خواهد جهان مدرن را جبراً به جهان سنتی ببرد، امری که از نگاه دیوتش بسیار دشوار و حتی محال است. پاسخ نصر به دیوتش نشان می‌دهد که او هم‌چنان از گفته‌های خویش طی چهل سال اخیر دفاع می‌کند. نصر خطاب به دیوتش گفته است: محنت کشیدگان از مدرنیته که سرانجام به سنت پناه خواهند آورد کم نیستند؛ هم‌چنین در خود شرق و غرب طی سال‌های اخیر گرایش به تعالیم سنتی بسیار فزونی یافته است. این تعداد چشمگیر که آمارشان به صورتی فزاینده در حال تغییر است. ملاحظه می‌کنند که هنر تصنعی، خسته کننده و ملال‌آور مدرن است هیچ رضایت خاطر در پی ندارد و بازگشت به هویت سنتی و توجه به هنر مقدس برای آنان تحسین‌انگیز و عبرت‌آموز است (ص ۳۸۱).

۹- فهم امر مقدس: نظریه‌ی عرفانی سیدحسین نصر

در مغرب زمین، سیدحسین نصر را بیش از آن که یک فیلسوف بدانند یک نظریه‌پرداز عرفان نظری می‌پندارند که

1- Luci Lopez Baralt

بارالت پس از تمجید از نصر، زبان پیچیده و اشعار ایهامی نصر را از جمله موارد ابهام معرفی کرده است و آنچه وی را به تعجب و امیدار این است که چرا نصر برای بیان یک امر الهی از زبان شعر استفاده می‌کند، در حالی که قرآن آن را مذمت کرده است. نصر ضمن تقدیر از اشارات دقیق بارالت رابطه‌ی بین متافیزیک و سایر علوم از جمله علوم پزشکی و نیز عرفان را امر طبیعی می‌داند و او را توصیه می‌کند به این که توجه عمیق‌تری به گستره‌ی حکمت خالده داشته باشد که شامل همه‌ی روابط متصور بین علوم است. نصر در باب استفاده‌اش از اشعار معتقد است که زبان شعر در قرآن بدین خاطر مذمت شده که اعراب جاهلی با استفاده از اشعار به نفی تعالیم نبی می‌پرداختند و این به معنای حرمت شعر در اسلام نیست. بلندترین پیام‌های اسلام نه به زبان فلسفه؛ بلکه به زبان شعر گفته شده است و به‌عنوان نمونه می‌توان به شعرهای مولانا و حافظ رجوع نمود (ص ۴۲۶).

۱۰- امر مقدس در مقابل امر سکولار: دیدگاه نصر در باب علم
«ابراهیم کالین»^۱ در مقاله‌ای با عنوان فوق معتقد است که تعریف نصر از

علوم مقدس^۲ دقیق نیست (ص ۴۴۷). نصر به خاطر مقدس‌پنداری علم و شناخت و تحدید آن فقط به حوزه‌ی مقدسات، طبیعت را در بستر نبوت و الهیات شرح و بسط داده است (ص ۴۵۱). برخلاف نگرش سکولار که از جهان خدازدایی می‌کند، نصر جهان را تجلی خداوند و امر مطلق می‌داند. در نگرش نصر، علم در قالب موازین انسان‌شناختی و متافیزیکی معنا دار است و یافته‌های علم مدرن که فقط به عقل استدلالی اکتفا می‌کند نمی‌تواند گره از کار بشر باز کند. از نگاه کالین برداشت نصر از علم، بسیار رادیکال است و نمی‌توان بدین قاطعیت از تفاوت بین علوم سنتی با مدرن دفاع به عمل آورد. نصر ضمن دفاع از اصالت و قابلیت علوم سنتی و طبیعت‌شناسی سنتی، بر آن است که علوم جدید فقط یک لحظه و یک دست‌گاز در فرایند تحصیل شناخت است. این علم فقط در بستر علم مقدس که نیاز بشر به آن بسیار جدی است، معنا پیدا می‌کند. شاید جواب نصر بدین موضوع، در جوابیه‌اش خطاب به ولفگانگ اسمیت واضح‌تر باشد که در بند بعدی تشریح می‌شود.

۱۱- دفاع نصر از حکمت خالده

«دفاع نصر از حکمت خالده» عنوان مقاله‌ی یکی از همفکران و دوستان اندیشگی سیدحسین نصر به نام «ولفگانگ اسمیت» است که فراز و فرود حکایت فکری اش بسیار شبیه نصر است. اسمیت ابتدا به سخنرانی نصر در گیفورد اشاره می‌کند که سیدحسین نصر در ۴۷ سالگی بدان مفتخر شد، البته نه به‌عنوان یک نابغه بلکه به‌عنوان متفکری در سنت اندیشگی خاص، که فلسفه‌ی برگزاری سخنرانی‌های گیفورد است. اسمیت پس از شرح افکار نصر - با رجوع به سخنرانی‌های گیفورد - مقوله‌ی حکمت خالده را مورد توجهی خاص قرار داده و این ایراد را به نصر وارد می‌داند که بین حکمت خالده به مفهوم سنتی آن و علوم جدید گسستی ناپذیرفتنی قایل شده است. از نگاه اسمیت اتفاقاً علوم و عالمان جدید در بسیاری از مواقع خداجو بوده و در حدود تصویر کیهان و کنجکاوی در آثار و آیات الهی بوده‌اند، مانند آلبرت اینشتین که در پی یافتن خداوند و نشانه‌های یک حقیقت اصیل بوده است و نه صرفاً در جست‌وجوی یک تفنّن ساده علمی. اسمیت که خود تحصیلکرده‌ی علوم فیزیکی در زمینه‌ی

کوانتوم بوده، معتقد است که امکان استعلای فیزیک جدید با معارف والاتر مانند حکمت خالده منتفی نیست. نصر با اشاره به دیدگاه اسمیت در مورد نسبت علم جدید و حکمت خالده اذعان می‌دارد که علم جدید به جای شناخت استدلالی، باید در تمثال‌ها تعمق نماید و در کنار تأکید بر اندازه، حجم، وزن، رنگ و شکل اجسام، باید به تفهیم رابطه‌ی اشیا با یک واقعیت خارجی بپردازد. به عقیده‌ی نصر، کشفیات علوم جدید در باب موارد فوق صادق است؛ اما حق مطلب درخصوص شناخت حاصل نیامده است، درحالی‌که عالمان جدید مدعی‌اند که شناخت چشمی و مشاهده‌ی، یگانه روش شناخت است و این امر را نمی‌توان چیزی جز جهل و تکبر نام نهاد. ارتباط انسان با جهان طبیعت، در نتیجه‌ی تکبر و تمامیت‌خواهی و انحصارانندیشی انسان مدرن آسیب دیده و معنای غایی ارتباط انسان با طبیعت به‌شدت مخدوش شده است.

۱۲- دین، طبیعت و علم از نگاه سیدحسین نصر

«جیواننی مونسترا»^۱ ضمن معرفی آثار نصر به‌عنوان متون غنی، پرمحتوا و

1- Giovanni Monstra

«کشف‌های جدید» به «کشف مجدد» رو آوریم و در مورد زندگی‌مان به تأمل پردازیم. مونس‌ترا از نصر می‌پرسد: چه گونه به چنین آرزوهایی دست یافته است؟ که متأسفانه باز هم نصر به کلیات بسنده کرده و به یادآوری ارجح سنت، ریشه‌ی دینی طبیعت و طغیان انسان مدرن اکتفا نموده است. نصر توصیه‌ی مونس‌ترا را مبنی بر توجه به ماهیت و جهت علم مدرن نادیده نمی‌انگارد؛ اما آن را فقط یک لحظه و مرحله می‌انگارد که تحت الشعاع علم راستین قرار دارد. نصر در جواب وی خاطر نشان می‌سازد که ما به ریشه‌ها و بنیادهای متافیزیکی علم توجه کرده و قضاوت را براساس آن شکل می‌دهیم (ص ۵۱۴).

۱۳- جهانی شدن علم و حکمت خالده

«ماهیت جهانی علم» موضوع مقاله‌ای است که توسط «آشوک، ک. گانگادین» به نگارش در آمده و به مقایسه‌ی حکمت خالده‌ی مورد تأکید نصر و گسترش پارادایم علم در جهان جدید می‌پردازد. گانگادین برای پردازش این هدف به دو کتاب اساسی نصر یعنی «معرفت و معنویت» و «نیاز به علم قدسی» تمرکز می‌نماید و ضمن تبیین خاستگاه متافیزیکی علم از نگاه

مستند (ص ۴۹۵) این پرسش را مطرح می‌کند که معضل اساسی جهان مدرن چیست که از نظر معنا تهی شده است؟ آیا باید یاد بگیریم یا مجدداً کشف کنیم؟ چرا ما به کشف جدید بی‌نیاز اما به «کشف مجدد»^۱ محتاج هستیم؟ مونس‌ترا با اشاره به نقش تاریخ در تکوین هویت می‌گوید: هر آن‌که به گذشته نمی‌اندیشد نمی‌تواند هویت و معرفت خود را بشناسد. شاید اهمیت نصر برای مونس‌ترا از باب گذشته‌نگری وی است. بنابراین، مسأله‌ی مونس‌ترا گرفتاری مدرنیته است و او می‌خواهد وزن پاسخ نصر را در قبال این پرسش بسنجد. وی با رجوع به دو کتاب نصر؛ یعنی، «آموزه‌های صوفیان» و «آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام» که هر دو در دهه‌ی ۱۹۷۰ در ایتالیا منتشر و مورد اقبال واقع شدند، جامعه‌ی خود را از این جهت که تحت سیطره‌ی علم قرار گرفته است مذمت می‌کند و ضرورت رهایی از آن را خاطر نشان می‌سازد. وی پیشنهاد می‌کند که وقت آن فرا رسیده تا دست‌آوردهای علم و تکنولوژی را مورد سنجش قرار دهیم و این نکته‌ی نصر را باور کنیم که برای زندگی صلح‌آمیز در زمین باید با آسمان به تفاهم برسیم، به جای

1- Rediscovery

مختلف خوانده بود، بدین نکته اشاره می‌کند که تاریخ جهان شاهد تکامل حکمت خالده نیست؛ بلکه نظاره‌گر تداوم سنت‌هاست (ص ۵۴۴)، زیرا متدهای علمی قابلیت تکامل ندارند.

۱۴- حکمت خالده و علم مقدس در جهان پست‌مدرن

«مهدی امین‌رضوی» از دانشجویان سابق و از همکاران فعلی سیدحسین نصر که به مدت دو دهه با افکار و شخصیت وی آشنا بوده است در مقاله‌ای با عنوان «حکمت خالده و علم مقدس در جهان پست‌مدرن» برداشت نصر را از حکمت خالده و استفاده از آن برای تحلیل اوضاع کنونی مورد نقد قرار داده است. به نظر رضوی ابهام افکار نصر در این است که ضمن نقد متفکران عقلانیت‌گرا و تقدیس آرای فیلسوفان مسلمان، به محتوای افکار آن‌ها اشاره نمی‌کند؛ یعنی، نمی‌گوید با کدام یک از افکار ابن‌سینا بیش‌تر موافق است یا کدام وجه فلسفه‌های غربی بسیار سنت‌ستیز است. نصر که به واسطه‌ی تأکید بر ذوق و تهذیب درونی و بالأخره تبدیل خود در مقابل مشایبان و اشراقیون باب فکری جدیدی گشوده است، به عقیده‌ی رضوی تجسم آرای قرون وسطای

نصر، به تکوین نوعی زبان جهانی تحت عنوان «زبان جهانی علم»، تأکید می‌کند که احتمالاً می‌تواند جانشین حکمت خالده شود؛ یعنی، اگر پیش از این همگان براساس حکمت خالده در جست‌وجوی «حقیقت مطلق در همه جا حاضر» بودند و به ازلیت و ابدیت آن ایقان داشتند، اکنون علم چنین کارکردی یافته و جهانی شدن علم اساساً بدین معناست. نصر ضمن رد پیشنهاد گانگادین، بحث خود را از نام نویسنده آغاز می‌کند و می‌گوید: آشوک؛ یعنی، سبیل هم‌آهنگی بین ادیان و فلسفه‌های مختلف (ص ۵۴۲). پس ادیان مختلف و فلسفه‌های گوناگون در یک هارمونی بنیادی و متعالی هستند و همگی در یک هدف مشترکند که عبارتست از: شناخت امر حقیقی و مقدس بودن شناخت ربوبی.

نصر با جهانی شدن^۱ به این لحاظ که خاستگاه، جهت‌دهی و مقصد غربی و مدرن دارد و در صدد تسطیح هویت‌ها، به خصوص هویت‌های سنتی و مقدس، است، مخالفت کرده و سنت‌زدایی را عظیم‌ترین و مهیب‌ترین عارضه‌ی جهانی شدن معرفی می‌کند. وی در جواب گانگادین که حکمت خالده را در حال تکامل به اشکال

1- Globalization

اساساً نمی‌تواند گفت‌وگو کند (ص ۵۶۰). در جهان جدید کارویژه‌ی فلسفه، فهم اساسی‌تر مشترکات انسان‌هاست و در پناه همین گفت‌وگو است که فهم بیش‌تر حاصل می‌آید.

سیدحسین نصر در پاسخ به دانشجوی دیروز و منتقد امروزش، او را توصیه می‌کند که از اصطلاحاتی چون قرون وسطی و عهد میانی و... استفاده نکند، چرا که اسلام - برخلاف اروپا - قرون وسطی نداشته است و خود نصر را که پیرو ملاصدرا و حکیم سبزواری است، نمی‌توان پیرو حکمای عهد میانی اسلام نامید. نصر ضمن پذیرش وجه اشتراک قابل توجهش با توماس اکویناس هم‌چنان بر این نکته تأکید دارد که او نه متفکری قرون وسطایی؛ بلکه اندیشمندی سنتی است و براساس همین سنتی‌اندیشی از مدرنیته انتقاد و از انسان‌شناسی مدرن دوری می‌کند (ص ۵۶۴).

۱۵- همه و هیچ مطلق در آرای سیدحسین نصر

«آرشی جی. باهم»^۱ که خود یک طبیعت‌گرای اومانیت‌بوده و در واقع نقطه‌ی مقابل نصر محسوب می‌شود، در مقاله‌ای با عنوان «همه و هیچ مطلق

اروپا (به مفهوم تاریخی و نه ژورنالیستی) و نیز قرون میانی اسلام است که همگی طرفدار دین‌مداری و پرهیز از تبدیل و تغییرات بودند. بخش دیگری از نقد رضوی متوجه انسان‌شناسی نصر است. به عقیده‌ی وی در جهان پست‌مدرن که حتی آزادی و خودبنیادی انسان زیر نقد جدی رفته است، نصر از انسان مقدسی دفاع می‌کند که برای تطبیق با حقیقت نخستین، باید در سلوک معنوی باشد. لذا، اساسی‌ترین تلاش انسان، یادآوری جایگاه نخستین و تقللاً برای استکمال است. با این فرض انسان‌شناختی، فلسفه هم‌نه یک فعالیت عقلانی؛ بلکه جست‌وجو و تلاش برای یافتن اصل است و نه ساختن اصلی دیگر. بنابراین، از نگاه نصر، فلسفه‌ی بدون ذوق بی‌معناست و مانند اکویناس باید باور داشت تا فهمید، نه این‌که فهمید تا به باور رسید. اگر انسان همان است و فلسفه همین، پس انسان نمی‌تواند در مناسباتش با دیگران، خدا و طبیعت، طغیان کند، برای این‌که همه‌ی مخلوقات در یک نکته مشترکند و آن عبارتست از کوشش برای وصال به اصل. رضوی معتقد است نصر با آن تفاسیر، ارتباط خود را با جهان جدید قطع می‌نماید و

1- Archie J. Bahm

گناه و رستگاری در برداشت نصری می‌پرسد و در ادامه، علی‌رغم یادآوری اهمیت افکار وی آن را پرابهام و پرتناقض می‌بیند (ص ۵۷۵). نصر در پاسخ «باهم» ضمن پذیرش تفاوت نگرش‌های انسان‌شناختی‌اش با وی، مفاهیم مطلق و نسبی را توضیح می‌دهد و از انسان به‌عنوان موجودی ذواب‌نام می‌برد که هم خلیفه‌الله است هم عبدالله، هم مطلق است و هم نسبی، هم مقید است و هم صاحب اختیار.

۱۶- وحی، فلسفه و طبیعت در اسلام

«رابطه‌ی ذاتی بین وحی و فلسفه و اهمیت آن در فهم طبیعت و تاریخ فلسفه‌ی اسلامی» عنوان مقاله‌ی خانم «زیلان موریس» است که به منبع‌شناسی اندیشه‌ی فلسفی نصر اختصاص دارد. از نگاه موریس: نصر، عقل را منبع اندیشه و جهان‌بینی نمی‌داند؛ بلکه برعکس، وی معتقد است که قرآن به‌عنوان کلام الهی و منبع حقایق، اساسی‌ترین مرجع اندیشه در ساحات گوناگون است. بنابراین، این‌که عقل، وحی را به‌عنوان موضوعی مورد کاوش قرار دهد صحیح نیست و دقیق این است که بگوییم وحی منبع عقل و اندیشه‌ی فلسفی است. نصر به وضوح می‌گوید که من وحی را فرقان

در آرای نصر^۱ به پاره‌ای تناقض‌ها در افکار نصر اشاره کرده و جوایب پاسخ می‌شود. «باهم» برای طرح پرسش خود ابتدا تضادهای معرفتی خود با نصر را چنین بیان می‌دارد: نصر یک مسلمان صوفی است؛ اما من یک طبیعت‌گرای اومانیست، مفروضات من در باب خود، انسان، اشیا، جامعه و جهان یک چیز است و مفروضات نصر چیز دیگر. از نظر من شهود و تجربه امری تغییرپذیر و اعتباری است؛ اما از نظر نصر مطلق و مقدس. من انسان را موجودی مجهز به عقل خلاق، قادر به تغییر جهان و متشکل از اجزای مختلف می‌دانم؛ اما نصر انسان را موجودی می‌بیند ساخته‌ی عقل کل که خلق شده تا مطلق را بشناسد و شریعت به‌عنوان امداد ضروری و امری مقدس حدود حرکت عقلانی بشر را معین و محدود کرده است. وی با این مقدمه از نصر می‌پرسد مقصودش از عباراتی چون «نسبتاً مطلق»، «وحدت در کثرت و کثرت در وحدت» کدام است؟ مگر نه این است که کل همواره کل و جزء همواره جزء است و فقط اجتماع اجزا است که تشکیل یک کل را می‌دهد؟ «باهم» در ادامه سؤالاتی از مفهوم شر،

1- Nasr's Absolute Everything and Nothing

است. به عقیده‌ی بارل، نصر با پوشاندن جامه‌ی تقدس بر انسان در شیوه‌ی حصول معرفت در موضعی کلامی افتاده است که نقش عقل و جست‌وجوی علمی در آن بسیار ضعیف و درجه‌ی دوم است. بنابراین، تز اصلی نصر در تقسیم انسان به دو نوع پاپ‌گونه و پرومته‌ای محل اشکال است (ص ۶۵۸). پاسخ نصر به ایراد بارل این است که تئولوژی به مفهوم الهیات شاخه‌های متعددی مانند کلام، حکمت، فلسفه و عرفان دارد و نمی‌توان گفت که تئولوژی فقط کلام محض و پرهیز از استدلال عقلانی است. نصر در تکمیل موضع همیشگی خود در دفاع از سنت، اضافه می‌کند که در نزد من روح و عقل هر دو از یک منبع سرچشمه می‌گیرند و آن وحی خداوندی است. اولین چیزی که خداوند خلق کرد روح و عقل بود؛ بنابراین، هر دو مقدس هستند و نمی‌توان ربط آن دو را با وحی - به هر دلیل که باشد - منتفی دانست (ص ۶۶۰). انتقاد دیگر بارل این است که مهم‌ترین کتاب نصر، «معرفت و معنویت»، متضمن تناقضاتی است؛ مثلاً فصل دهم آن کتاب متفاوت از بقیه‌ی فصول است. نصر در جواب این نقد آن را یک سوء تفاهم دانسته و کتابش را دارای انسجام مضمونی قلمداد می‌کند.

و قرآن را علیم به عالم غیب و عالم حاضر (شهادت) می‌دانم (ص ۶۲) و چنین باوری را در پرتو متافیزیک سستی یافته‌ام (ص ۶۳۸). موریس اضافه می‌کند که عقل مورد نظر نصر، نه عقل ارسطویی است و نه عقل کانتی؛ بلکه عقل شهودی است که بنیان آن در وحی و نبوت نهفته است؛ یعنی، هر کس که به واسطه‌ی شهود درونی و کمال، به قبول خود دست یابد، آن‌گاه می‌تواند ضمن فهم وحی، به حقیقت رهنمون شود. نصر از این روش شناخت به نیکی و به تفاخر یاد کرده و آن را غنی‌تر از فلسفه‌ی یونان، ایران باستان، ادیان شرق و نیز فلسفه‌ی غرب مدرن می‌داند. این جاست که انتقاد موریس آغاز می‌شود و وی این ایراد را وارد می‌کند که چه‌گونه می‌توان از چنین عقلی سخن گفت که خود وام‌دار یک منبع دیگر است و به جای فهم و نقد، در صدد کشف و شهود است؟

۱۷- الهیات فلسفی در اسلام

«دیوید بی. بارل»^۱ به سیدحسین نصر یک ایراد روش‌شناختی وارد دانسته و اذعان می‌دارد که نصر در بسیاری مواقع خلط بحث نموده و به جای تئولوژی از تئوسوفی بهره برده

1- David B. Burrell

۱۸- رجال الغیب در کیهان‌شناسی اسلامی

یکی از عناصر بسیار اساسی انسان‌شناسی اسلامی و هویت ویژه‌ی انسان در نزد سنت‌گرایان، مجموعه باورهای مربوط به موجودات خاصی است که در جهان معنویت به سر می‌برند. «ویلیام چیتیک» یکی از دوست‌داران نام‌آشنای سیدحسین نصر، این انسان‌های معنوی را «رجال‌الغیب»^۱ نام نهاده است. این انسان‌ها، به دور از اعیان انسان‌های عادی، بر جهان محسوسات نظارت دارند، آن‌گونه که خدا می‌خواهد، آن‌ها قابل احضارند و مهم‌ترین تفاوت آن‌ها با انسان‌های عادی این است که با چشمان عادی رؤیت نمی‌شوند و خداوند استحقاق جانشینی خود را به آن‌ها ارزانی نداشته است. آن‌ها دوستان ناشناخته‌ی خدا هستند که در انواع و اشکال مختلف بر برخی انسان‌ها ظاهر شده و وجهی از معجزات الهی را آشکار می‌سازند و بلافاصله به عالم غیب باز می‌گردند. چیتیک ضمن ارایه‌ی مبحثی مبسوط درخصوص این موضوع، به تفکیک مرزهای تمایز بین انسان‌شناسی براساس کیهان‌شناسی

اسلامی و انسان‌شناسی مدرن پرداخته و اعتبار و استواری نگرش نصر را تحسین می‌نماید. وی در بخشی از مقاله‌ی خود به تفکیک دو نوع روشنفکر در بین مسلمانان می‌پردازد؛ یک دسته از روشنفکران مسلمان که تعدادشان معدود است، سنتی می‌اندیشند و علی‌رغم حرفه‌های مدرنی مانند دکتری و مهندسی، به زیست سنتی دلبستگی دارند، و عده‌ای دیگر از روشنفکران مسلمان، شیفته یا فریفته‌ی فرهنگ مدرن غرب شده‌اند، اینان تعدادشان بسیار زیاد است که بیهوده در صدد تطبیق ارزش‌های کیهان‌شناختی با برداشت‌های استدلالی غربیان برآمده‌اند. چیتیک وجه تمایز کیهان‌شناسی اسلامی با انسان‌شناسی غرب را در این می‌بیند که انسان اسلامی، ریشه در الهیات دارد و حوزه اختیار و قابلیت دانایی و توانایی خود را از آن استخراج می‌کند نه از عقل بشری. چیتیک بسیاری از متفکران مدرن مسلمان را مورد انتقاد قرار می‌دهد که به دلیل عدم اشراف بر متون غنی اسلام در زمینه‌ی انسان‌شناسی، به عقل استقرایی غربی روی آورده و به اجبار می‌کوشند تا انسان مورد نظر اسلام و فلسفه‌ی مدرن را به هم نزدیک نمایند (ص ۶۹۰). پیشنهاد

1 - The Obsent Men

شناخت اشیای بیرونی، جرقه‌ای را در باطن انسان سبب می‌شود و این نکته را تأیید می‌کند که، همانیم که می‌شناسیم و اعتبار یکایک ما انسان‌ها به قدر معرفت‌مان نسبت به ذات اقدس است.

پیری لوری که از آشنایان قدیمی نصر بوده و نسبت به علایق نظری و دلبستگی‌های علمی وی آشنایی دارد، در نهایت بدین نکته اشاره می‌کند که چه‌گونه بین معارف عادی و فلسفه ربط وثیقی وجود دارد؛ یعنی، شیوه‌ی فهم آدمیان از وجود و کیفیت خدا، روی سایر دانسته‌های بشر تأثیر دارد؟ که نصر در جواب می‌گوید: چنین معادله‌ای در صوفیسم به خصوص در شیعه، اعم از اثنی‌عشری و اسماعیلی، به وضوح قابل رؤیت است و فلسفه‌ی شیعی اساساً منبعث از خداشناسی و الهیات است که سایر معارف را تحت تأثیر شدید قرار داده و می‌دهد (ص ۷۲۸).

۲۰- روح متعالی، سفسطه‌ی لفظی و اسلامی کردن فلسفه‌ی ابن سینا، تأملاتی در دیدگاه‌های نصر

«پرویز مروج» استاد دانشگاه نیویورک در توصیف جایگاه نصر در فلسفه‌ی اسلامی سه نقد اساسی را بر وی وارد می‌داند: یکی این که نصر با

چیتیک این است که برای پرهیز از استیلا‌ی شناخت غربی، می‌توان از اصول و منابعی چون رجال‌الغیب سخن گفت و خدای فراموش شده را به‌عرصه‌ی انسان‌شناسی آورد (ص ۷۰۲).

۱۹- از شناخت جهان تا شناخت خود

چه‌گونه شناخت ما نسبت به جهان، «شناخت خود را در پی می‌آورد»؟ به عبارت دیگر فهم و شناخت انسان درباره‌ی «طبیعت» چه‌گونه برداشت او را درباره‌ی «خود» تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ این پرسش، موضوع اصلی مقاله «پیری لوری»^۱ است که در مقاله‌ای با عنوان فوق به تبیین رابطه‌ی طبیعت‌شناسی و خودشناسی در آرای نصر پرداخته است. از نگاه لوری: نصر چون کیمیاگری است که می‌خواهد با شناخت هر آن‌چه می‌بیند، گوهر اصلی را که همانا خداوند است پیدا کند. حکمت خالده‌ای که نصر از آن سخن می‌گوید، در پی جست‌وجویی کیمیاگرانه حاصل می‌شود. اصل بنیادین این حکمت، توحید است که عبارتست از: وحدت الهی و تجمع همه‌ی مخلوقات بر گرد او. براساس تحلیل لوری: نصر بر این عقیده است که

1- Pierre Lory

وجود استناد مکرر به ابن سینا، تفسیر اساسی را جای‌گزین تحلیل فلسفی وی کرده و بیش‌تر از آن‌که تحلیل کند، شعر می‌گوید (ص ۷۳۷). برخلاف فلاسفه‌ی مسلمان که در تبیین جایگاه امر قدسی استدلال می‌کردند، نصر بسیار مبهم سخن گفته است. مثلاً به عقیده‌ی نصر کیمیاگری بهتر از علم شیمی مدرن است، اما چرا و چه‌گونه؟ روشن نیست! نقد دوم مروج، به بحث نصر درباره‌ی روح فرارونده و متعالی مربوط است (ص ۷۴۱) که نصر توضیح آن را به اختصار و ابهام برگزار کرده است. در همین رابطه نویسنده‌ی مقاله از نصر می‌پرسد که معنویت‌گرایی چه‌گونه مادی‌گروی را خنثی می‌کند؟ چه‌گونه مظاهر حقیقت در طبیعت متجلی است؟ بین وحی و حقیقت چه ربطی و چه تناسب روشنی وجود دارد؟ نقد سوم مروج بر نصر درخصوص برداشت وی از ابن سینا است. مروج با توضیح دیدگاه ابن سینا در باب امر ممکن و امر واجب خطاب به نصر می‌گوید که در دیدگاه شما چه‌گونه می‌توان امر نسبتاً مطلق را توضیح داد؟ آیا امر مطلق و نسبی در موجودی به نام انسان قابل جمع است؟ مروج در ادامه به پاره‌ای از مفاهیم نصر

ایراد می‌گیرد و می‌گوید که عباراتی چون معرفت‌الذات، شهود، تجربه‌ی درونی، باطن‌گرایی و... که در آثار نصر به کرات استفاده می‌شود، برای خوانندگان غربی، مأنوس نیست. به همان حدتی که منتقد ابراز نظر کرده، نصر هم پاسخ گفته و می‌افزاید که نگرش مروج پوزیتیویستی است و نه سنتی یا اشراقی. بنابراین، نباید انتظار داشت که زبان او را سفسطه حساب نکنند. نصر ریشه‌ی همه‌ی این کج‌فهمی‌ها را در عقل دکارتی می‌بیند که اندیشه و هستی‌شناسی را تحت‌الشعاع روش‌شناسی قرار داد و انسان را به‌عنوان سوژه‌ای غیرمتافیزیکی و کاملاً عینی به تشریح نهاد. ایده‌ی «من می‌اندیشم پس هستم» دکارتی، آغاز انحرافی عمیق در انسان‌شناسی بوده که هنوز هم ادامه دارد و برخی فکر می‌کنند تنها و بهترین نگرش و جهان‌بینی، روش دکارتی است (ص ۷۵۳).

۲۱- اندیشه‌ی نصر در باب امر قدسی

اینس کاریج^۱ در مقاله‌ای با موضوع «امر قدسی و اندیشه‌ی سیدحسین نصر» به طرح این پرسش می‌پردازد که

1- Enes Karic

عنوان می‌دارد که هنر سنتی مقدس است و هنر مدرن را بی‌روح و بی‌معنا معرفی می‌کند.

۲۲- سیدحسین نصر: مرتجع یا اصلاح طلب

سیدحسین نصر با این عقایدی که مطرح کرده و از آن‌ها دفاع نموده در کجا ایستاده است؟ او یک اندیشمند محافظه کار است یا تجدید نظر طلب؟ این پرسشی است که خانم «ماریتا استیپانیاتس»^۱ از آکادمی علوم روسیه مورد بررسی قرار داده است. نویسنده با مراجعه به آثار نصر، وی را متفکری محافظه کار و حتی مرتجع معرفی کرده است که با هرگونه اصلاح و تغییر در اسلام مخالفت می‌ورزد. نصر از این نظر به مخالفت با تغییر پرداخته است که سنت به‌عنوان تبلور وحی الهی تقدس دارد و هر تغییری متضمن تحریف و دگرگونی آن سنت مقدس است. عمیق‌ترین نقد استیپانیاتس، به برداشت نصر از مدرنیته مربوط است که آن را ذاتاً بد و بعضاً خوب معرفی می‌کند (ص ۸۰۰) و در قبال آن سنت را کلاً خوب و بعضاً بد عنوان می‌دارد. آنچه از نگاه نصر مهم است، ضرورت

آیا مدرنیسم غربی سرنوشت محتوم همه‌ی جهانیان است؟ آیا نمی‌توان سنتی زیست؟ مگر آینده به دو بخش مدرنیسم یا نابودی تقسیم می‌شود؟ به نظر کاریج، نصر به‌عنوان کسی که در غرب درس خوانده و در متن غرب به نقد بنیادی علیه مدرنیته مبادرت ورزیده متفکری اصیل است که پاسخی متفاوت از تمام ایسم‌ها مانند بنیادگرایی^۱، مارکسیسم، مدرنیسم و فرمیسم به پرسش تحول ارایه نموده است. به تعبیر وی، آرای نصر چون شمشیر می‌برد و چون آفتاب می‌درخشد (ص ۷۸۲). کاریج که استاد دانشگاه سارایوو است و بیش از سایر منتقدین در معرض کشاکش بین ارزش‌های اروپایی و اسلامی قرار دارد، بیش از آن‌که به نقد نصر پردازد از او تجلیل می‌کند و نقدهایش نیز اساساً محتوایی نیست. تنها نکته‌ای که وی به‌عنوان کاستی در آرای نصر عنوان می‌کند این است که نصر هنر مدرن را قبول ندارد و آن را فقط به قالب و بافت سنتی محصور می‌کند. نصر در پاسخ به کاریج، مدرنیسم را اساسی‌ترین چالش برای حیات مسلمانان و تمام ادیان سنتی دانسته و

2- Marritta Stepaniats

1- Fundamentalism

احترام به وجه قدسی همه‌ی اشیای عالم است که مدرنیته در صدد نابودسازی آن بوده و هست. از نگاه نصر، مدرنیته، زمان را به کمیت، حقیقت را به فرایند، و تاریخ را به تحولی منهای امر قدسی تقلیل داده و جهان را بی‌معنا کرده است.

نویسنده معتقد است که نصر برخلاف علامه اقبال لاهوری که نگرشی اصلاح‌گرایانه و معتدل نسبت به مدرنیته داشت، انسان را واسطه‌ای بین زمین و آسمان می‌بیند که در عصر مدرن بر زمین نشسته و علیه آسمان شوریده است. استیپانیاتس مدام از اقبال تمجید می‌کند و معتقد است که اقبال به نقش انسان در ساخت جهان و توان عقل بشر در تفسیر و ترمیم امور جهانی و بالأخره به نظریه‌ی رشد و تکامل انسان باور داشت؛ درحالی‌که انسان مورد نظر نصر در صدد تطبیق خود با قانون جاری عالم است. اگر برای اقبال، انسان و عقلانیت وی مهم بود، در نزد نصر سه مفهوم طریقت، شریعت و حقیقت اعتبار دارند. لازم به ذکر است که نصر در جواب استیپانیاتس اظهار می‌دارد که من و اقبال هر دو طالب آینده‌ی درخشان اسلام هستیم؛ اما به دو روش مختلف. من شیفته‌ی فلسفه‌ی سنتی اسلام هستم

ولی اقبال طرفدار فلسفه‌ی غرب مدرن، من یک نوگرا نیستم بلکه تکرار کننده^۱ هستم (ص ۸۰۷)، من طرفدار حکمت خالده در قالب سنت هستم و معتقدم که اسلام مانند انسان هم محتوا دارد و هم قالب و این دو در طول هم هستند؛ نمی‌توان محتوای اسلام را در قالب مدرنیته ریخت، نسبت باطن و ظاهر، معنا و پوسته باید متناسب باشند. محققان منتقد چنین امری را نادیده گرفته‌اند.

۲۳- حکمت خالده در زمان حاضر: مطالعه‌ی موردی ولایت فقیه

لوسیان دلبلیو استون^۲ به طرح پرسش‌هایی می‌پردازد که خواسته و علاقه‌ی فکری بسیاری از محققان علم سیاست و اندیشه‌ی سیاسی است؛ استون می‌پرسد: الف) آقای نصر؛ موضع شما در قبال مبحث ولایت چیست؟ آیا این ولایت فقیه موجود در ایران می‌تواند تجلی حکمت خالده‌ی مورد ادعای شما باشد؟ ب) آیا اظهارات شما در باب اسلام ترویج نوع دیگری از سکولاریسم نیست؟ ج) به عقیده‌ی شما بهترین متولی برای رهبری جامعه‌ی مطلوبتان کدام است؟

1- Renewer
2- Locian W. Stone

استون با طرح این پرسش‌ها می‌خواهد بحث را از فضای بسیار کلی و نامعین خارج و تجلی سیاسی نگرش سنتی را از زبان یک متفکر سنتی شاهد باشد. پاسخ‌های نصر بدین پرسش‌ها از ابهام سابق برخوردار نیست و نسبتاً شفاف است. او پاسخ می‌دهد که ولایت در دو معنا بکار می‌رود: یکی به مفهوم ولی‌الله است که در تصوف و صوفیسم کاربرد دارد، این ولایت به معنای دوست خداست که ولی‌الله هم گفته می‌شود. معنای دیگر ولایت همان است که در فقه شیعی متداول است که براساس آن مقام ولایت، اجازه‌ی تفسیر کلام خدا در دوران غیبت را داراست. منشأ مشروعیت ولایت فقیه، اتفاقاً سنت است؛ یعنی، ولی فقیه نمی‌تواند به سنت و سیره بی‌توجه باشد. درخصوص تفسیر ولایت فقیه بحث‌های زیادی مطرح است، عده‌ای مانند شیخ مرتضی انصاری، شیخ محمد مغنیه، علامه‌ی بحرالعلوم، میرزای نائینی و حتی ملا احمد نراقی ولایت را در حد نظارت به امر قضا و رتق و فتق مباحث قضایی مردم صحیح می‌دانند و نه بیش‌تر. نصر در ادامه‌ی جوابیه‌ی خود علاقه‌ی خود را به فلسفه‌ی اولی و فلسفه کلاسیک ابراز داشته و می‌گوید از طرح مباحث فلسفه‌ی

اجتماعی و به خصوص فلسفه سیاسی اجتناب می‌کند. در باب چرایی این امر نیز می‌گوید: «من مانند فیلسوفانی چون ابن‌سینا و ملاصدرا در باب مسایل ریشه‌ای‌تر و اصلی‌تر سخن می‌گویم و از اسلام به دور از کشاکش‌های روشنفکرانه به‌عنوان یک دین کامل دفاع می‌کنم» (ص ۸۲۸). دلیل دیگر نصر این است که: «می‌خواهم فارغ از کلیه‌ی تعلقات سیاسی، برفراز واقعیات ایستاده و تحت تأثیر حوادث خاص جهان به خصوص جهان اسلام قرار نگیرم تا بتوانم به تعلیماتی که عقیده دارم با نگرشی باز و بی‌طرفانه بپردازم» (ص ۸۲۹).

نصر در خصوص نسبت اندیشه‌هایش با سکولاریسم معتقد است که وی به مسایل شریعت از موضعی روشنفکرانه و مدرنیستی نگاه نکرده و با احکام شریعت موافق است. نصر معتقد است که اسلام دارای شریعتی است که حوزه‌های فردی و اجتماعی انسان را در برمی‌گیرد. نصر در پاسخ به پرسش سوم استون می‌گوید: «باید دید مقصود از رهبری، رهبری بر چه حوزه‌ای است؟» (ص ۸۲۹) آیا رهبری در حوزه دینی مدنظر است یا حقوقی، اخلاقی، معنوی یا سیاسی یا همه‌ی آنها؟ پس از آن باید

ملاحظات انتقادی

علاوه بر نکات انتقادی که در متن این بررسی آمده، اثر حاضر با وجود تمام خصوصیات مثبت خود حاوی کاستی‌های مهمی در دو حوزه‌ی محتوا و روش بحث است.

۱- نقد محتوایی

در خصوص محتوا به سه نکته‌ی اساسی می‌توان اشاره کرد:

اولاً در هیچ کدام از نقدها و پاسخ‌ها، الگوی استاندارد طرح بحث مانند تبیین مفروضات انسان‌شناختی، روش‌شناختی، اخلاقی و هستی‌شناختی بیان نشده تا تفاوت‌ها و تشابه‌ها برجسته شده و از پرداختن طرفین بحث به مسایل کلی و کم ارتباط جلوگیری به عمل آید.

ثانیاً معلوم نیست که پاسخ‌های نصر به پرسش‌های مذکور، امور و مواضعی واقع‌نگرانه^۱ هستند یا در عداد ارزش‌ها و هنجارهای قبلی سیدحسین نصر می‌باشند. به عبارت ساده‌تر مرز آرزوها و اندیشه‌ها معین نیست و صرفاً به بیان کلیات به زبان اخص و مبهم اکتفا شده است.

نکته‌ی سوم که اهمیتی به مراتب بیش‌تر دارد، توانمندی طرفین بحث در

بدین نکته پرداخت که بین ولی‌فقیه، مراجع تقلید و امام غایب چه رابطه‌ای وجود دارد؟ این‌ها سؤالات کلیدی شیعیان در ایران، عراق و پاکستان است. نصر رفتار شیعیان سنتی را در قبال پادشاهی‌های سلطنتی مقبول می‌داند و بدین دیدگاه استون که شیعیان را همواره اپوزیسیون نظام حاکم دانسته، اعتراض می‌کند و می‌گوید: «شیعیان به‌طور سنتی با سلطنت رابطه‌ی قابل قبولی داشته‌اند». نصر از بیان دیدگاه خود در مورد مسایل جاری ایران خودداری کرده؛ اما می‌گوید مسایل ایران را از نزدیک مطالعه می‌کند، به انتشار پی‌درپی کتاب‌هایش در ایران امیدوار است و از اوج‌گیری نگرش سنتی به‌عنوان بدیل نگرش بنیادگرایانه و مدرنیستی خرسند است.

آخرین بخش از این کتاب گرانسنگ، کتاب‌شناسی سیدحسین نصر است که در آن عناوین و مشخصات ۵۰۴ اثر نصر به‌همت ابراهیم کالین، مهدی امین‌رضوی و زیلان موریس تدوین شده و راهنمایی بسیار جامع برای محققان مسایل ایران و اسلام و افکار سیدحسین نصر به‌شمار می‌رود.

1- Factual

نکته‌ی دوم آن‌که تقسیم‌بندی بحث‌ها منطبق مقبولی ندارد، علی‌رغم دسته‌بندی صوری به بخش‌هایی مانند حکمت خالده و... این مبحث در سایر بخش‌ها هم به کرات دیده می‌شود.

نکته‌ی سوم به پاسخ‌های غیردقیق نصر مربوط می‌شود و می‌توان از این استدلال دفاع کرد که پاسخ‌های نصر گرت‌برداری از کتاب‌هایش بوده است و نه روزآمدسازی و بیان دقیق آن‌ها. نکته‌ی چهارم مربوط می‌شود به موضوع روان‌شناختی صاحبان بحث که گویا قرار است طرفین ملزم‌اند که پیشاپیش از گفته‌های خود دفاع کنند.

۳- سایر کاستی‌ها

دیگر این‌که در هیچ‌کدام از بحث‌ها، نصر کاستی در اثرهای خود را نمی‌پذیرد؛ گویی همه‌ی این انتقادات از سر ناآگاهی، عناد و تفاوت متدلوژیک بوده که نصر خواسته است به یاد آن‌ها بیاورد که حقیقت را خودش گفته است. به عبارت ساده‌تر این‌که نصر هیچ‌کدام از نقدها را نپذیرفته و همه را محکوم می‌نماید و بحث را به دفاعیاتی جزمی تبدیل نموده است.

نکته‌ی پایانی به بنیان‌ضرورت، ربط منطقی و ارزش محتوای نقدی آثار

ارایه‌ی بحث بهتر و استدلال قوی‌تر است. این انتقاد درخصوص پاسخ‌های نصر عینی‌تر و عمیق‌تر است. پاسخ‌های نصر به مراتب ابهام‌بیش‌تری دارد و در بسیاری مواقع این بحث‌ها به افزایش گره‌های روش‌شناختی منجر شده است. درواقع سیدحسین نصر، پاره‌ای مطالب کلیدی دارد که آن را در پاسخ به اکثر پرسش‌ها تبیین و توصیف کرده است.

۲- نقد روشی

در حوزه‌ی روش‌شناسی هم می‌توان این کاستی را بر این اثر وارد دانست که

اولاً طرف‌های بحث از سطح آکادمیک یکسانی برخوردار نبوده‌اند. برخی از طرف‌های بحث اساساً متخصص مسایل فلسفی به خصوص فلسفه‌ی سنتی نبوده‌اند، بعضی نیز از مریدان سیدحسین نصر و تعدادی دیگر از دانشجویانش هستند که طرح پرسش و پاسخ را به حد تمجید محترمانه یا گپ دوستانه فرو کاسته‌اند. به‌عنوان نمونه می‌توان به سنجش اعتبار پرسش‌های ولفگانگ اسمیت و کاریج پرداخت که اصلاً از وزن مشابهی برخوردار نیستند.

البته این نکات نافی ارزش آکادمیک فلسفه‌ی سیدحسین نصر نیست. موارد فوق در کنار اعتبار اثر، تنوع طرف‌های بحث و نقد حقیقت‌جویانه‌ی سنت‌گرایی از جلای چندانی برخوردار نیستند.

قدیر نصری

E-Mail: Nasri@risstudies.org

مربوط است. بعضی از بحث‌ها اصلاً انتقادی را مطرح نساخته و بحث را فقط به تلخیص آثار نصر اختصاص داده‌اند. علاوه بر آن بخشی از نقدها ضرورت طرح نداشتند و این امکان وجود داشت که از بین این نقدها، چند مورد را انتخاب و به‌جای اثری حجیم و قطور، کتابی پر محتوا و کم‌حجم تولید نمود.

